

## گسترش اسلام

دین اسلام زمانی دین اصلی و مهم و حداقل دین اکثریت مردم قسمتی از جهان بود که بیش از نصف جهان متمدن در سه قاره آسیا، آفریقا و اروپا را تشکیل می‌داد و از جبال پیرنه (pyrenee) و اسپانیا در اروپا تا منتهی‌الیه آسیا در خاور دور (تا چین و گینه‌نو) و از مراکش در شمال آفریقا تا دورترین نقطه جنوب آفریقا و مستعمره کاپ (cape colony) شامل دو سوم قاره آفریقا را در بر می‌گرفت. محتملاً اگر مقاومت و لجاجت شدید فرانک‌ها (francs) در قرن دوم هجری مانع نشده بود، دین اسلام سرتاسر اروپا را فراگرفته بود. اسلام در زمان حاضر دین رسمی ۳۹ کشور و دین اکثریت در ۴۲ کشور و دین اقلیت‌های وسیع و بزرگ (ده درصد بیش‌تر) در کشورهای متعدد است. پیروان اسلام در زمان حاضر در سرتاسر جهان پراکنده می‌باشند و جمعیت بیش از یک میلیاردی مسلمانان جهان در حدود بیش از بیست و پنج درصد جمعیت کل جهان را تشکیل می‌دهد.

انتشار اسلام در بین ملل گوناگون و در سرزمین‌های مختلف، که در مواردی ابتدا حتی با مقاومت و مخالفت شدید سایر ادیان موجود قبل از اسلام مانند مسیحیت، یهودیت، دین زرتشتی، هندو، بودایی و دیگر ادیان روبرو شد، مرهون عوامل و معلول علل و شرایط و خصوصیات مختلف و شاید به طور اصلی و اساسی عوامل و علل معنوی، روانی و دینی بوده است.

مردم را می‌توان به اکراه و به زور وادار کرد تا عملاً و حتماً کاری را انجام دهند، ولی نمی‌توان آنان را مجبور نمود تا اصل، نظریه، فلسفه، عقیده، مکتب و دین و مذهبی را باور کنند و آن را با دل و جان بپذیرند؛ انتشار اسلام به صورت پذیرش آن به عنوان دین به وسیله مردم، همواره معلول علل و عواملی معنوی، روانی و دینی بوده است نه معلول زور و فشار؛ هر چند در مواردی عوامل غیرمعنوی و روانی و دینی نیز به انتشار آن کمک کرده و در نشر آن موثر بوده است. این در حالی است که بعضی از افراد و حتی گروه‌هایی که اسلام را پذیرفتند جواب قاطعی برای سؤال از علت و علاقه و توجه خود به آن در ابتدا ندارند و نمی‌توانند جزئیات و خصوصیات عوامل پذیرش اسلام را به عنوان دین خود تجزیه نمایند زیرا اسلام به عنوان یک دین و یک سیستم فکری و زندگی و به عنوان یک نظام هماهنگ اخلاقی و راه و رسم زندگی جامع به طور کلی نظر آنان را به خود جلب نموده است و آنان شیفته ترکیب اسلام و مجموع آن شده‌اند بدون آنکه جزئیات آن را تجزیه کرده باشند. به هر صورت شیفته شدن به مجموع ترکیبی اسلام در مورد افراد بیش‌تر صادق است و معمولاً پذیرش اسلام به وسیله افراد به صورت انفرادی به این گونه صورت گرفته است. گسترش اسلام در بین جوامع و پذیرش اسلام به طور دسته‌جمعی معمولاً و قاعدتاً معلول یک عامل اصلی و یا عوامل مهم می‌باشد.

البته اسلام بر خلاف ادیان دیگر تنها یک نظام روحانی و روانی نیست بلکه یک نظام کامل فرهنگی و اجتماعی و فکری و زندگی و دارای خصوصیات و مشخصات می‌باشد. ولی بایستی توجه شود که این مطلب مستلزم آن نیست که تمام گروه‌هایی که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفته‌اند آن را به تفصیل و به دقت مطالعه و بررسی کرده و سپس آن را به صورت یک کل پذیرفته‌اند. مردم معمولاً تحت تاثیر یک یا چند عامل معین شیفته و عاشق آن شده‌اند و آن را بر دین سنتی و آبا و اجدادی خود ترجیح داده‌اند و بعید به نظر می‌رسد که انتشار اسلام به وسیله گروه‌ها و ملل مختلف با استفاده آنان از روش تحقیق علمی انجام گرفته باشد. در حقیقت نشر وسیع اسلام نیز از راه پذیرش دسته‌جمعی اسلام صورت گرفته است. هرچند ممکن است این پذیرش‌های دسته‌جمعی معلول استفاده از روش علمی یک رهبر و مرهون رهبری افراد معینی بوده باشد. درست است که فعالیت‌های تبلیغاتی و دینی مسلمانان در راه نشر اسلام همواره یکی از عوامل مهم گسترش اسلام بوده است و نیز این حقیقت را نمی‌توان نادیده گرفت که عشق و علاقه شدید به حق و حقیقت که همواره در دل و جان مسلمانان شعله‌ور بوده است آنان را بر آن می‌داشت که تنها به دانستن حقیقت قناعت ننموده و آن را در انحصار خود قرار ندهند بلکه آن را به دیگران نیز عرضه دارند و بنابراین اسلام و پیام آن را به مردم دیگر در سرزمین‌های دیگری که به آنها راه می‌یافتند معرفی نمایند، ولی بررسی مسأله اسلام به طور کلی و تاریخ انتشار آن طبعاً و خواه ناخواه ما را به این حقیقت راهنمایی می‌کند که عوامل، علل و شرایط گوناگون موجب پذیرش وسیع آن به وسیله مردم مختلف و گسترش سریع آنان در سرزمین‌های گوناگون و در بین پیروان ادیان دیگر مانند ملل مسیحی اروپا، آفریقا و آسیا شده است؛ عوامل اجتماعی، اقتصادی، آموزشی، فرهنگی، معنوی، روانی، سیاسی، تاریخی، جغرافیایی و دیگر عوامل.

بعضی از عوامل اصلی و مهم پذیرش اسلام و گسترش آن در بین جوامع و ملل مختلف بوده‌اند. اصل امر به معروف و نهی از منکر که بر طبق آن نشر حقیقت و اسلام وظیفه دینی هر مسلمانی است، مسلمانان را در راهنمایی به اسلام کمک فراوان نمود. به علت همین اصل امر به معروف و نهی از منکر است که به میزان بسیار فراوانی کتب و ادبیات مناظره‌ای در اسلام به وجود آمده است و حتی تعدادی از این کتب و ادبیات نوشته و تالیف تازه مسلمانان بوده است زیرا پس از تشرف به اسلام راهنمایی دیگر به آن را وظیفه خود می‌دانستند. در مواردی نویسندگان غیرمسلمان با دشواری فراوان کوشیده‌اند تا اسلام را به عنوان دینی که از راه اکراه گسترش یافته معرفی نمایند.

بایستی خاطر نشان ساخت که تعصب تا حدی یکی از خصوصیات تمام ادیان و سیستم‌های فکری است و حداقل بعضی از پیروان تمام ادیان دارای تعصب بوده‌اند اما اسلام همواره کوشیده است تا آن را کنترل نموده، با آن مبارزه کند و برای جلوگیری از تحمیل و در راه نابودی آن گام برداشته است. از طرف دیگر، هر چند تعصب ممکن است به عنوان وسیله تحمیل یک سیستم فکری و یا نظریه‌ای بر دیگران مورد استفاده قرار گرفته باشد، اما هرگز نمی‌تواند به وسیله عقلا و دانشمندان به عنوان تنها عامل گسترش و پذیرش عقیده و یا نظریه‌ای مخصوصاً عقاید و نظرات دینی به طور مداوم پذیرفته شود. ما می‌توانیم نمونه تغییر دین به علت تحمیل و اجبار و حتی استفاده از وسایل غیر انسانی را در تاریخ تمام ادیان پیدا کنیم ولی این‌گونه تغییر دین موقتی و ظاهری بوده و به هر صورت اسلام هیچ‌گاه آن را تجویز ننموده است و منابع موثق اسلامی مسلماً آن را طرد نموده و قرآن، قاطع‌ترین منبع تعالیم اسلامی، آن را با شدت رد کرده است. به هر حال بهتر است یادآوری شود که روش‌های خشونت‌آمیز بیشتر به وسیله غیر مسلمانان و دشمنان اسلام به منظور جلوگیری از گسترش اسلام مورد استفاده قرار گرفته است نه به وسیله مسلمانان برای انتشار آن. داستان‌های مربوط به شکنجه، قتل، آزار مسلمانان اسپانیا و استفاده از روش‌های غیرانسانی و تفتیش عقاید که به وسیله فردیناند (ferdinand) و ایزابل (isabella) برای جلوگیری از گسترش اسلام و تحمیل مسیحیت مورد استفاده قرار گرفت افشاگر استفاده از غیرانسانی‌ترین روش‌ها و وسایل و شدیدترین نوع تعصب در تاریخ ادیان در طول تاریخ بشری است. اگر جنگ و شکنجه علیه مسلمانان در قسطنطنیه در اوایل قرن هشتم میلادی نبود سرتاسر اروپای شرقی از جمله روسیه ممکن بود به اسلام گرویده باشد.

اگر جنگ‌های شدیدی که به سر کردگی چارلز مارتل (charles martel) به منظور متوقف نمودن پیشرفت اسلام در همین سرزمین برپا شد، نبود، سرتاسر اروپای غربی و تمام جهان غرب نیز ممکن بود مسلمان شده باشند. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که استفاده از جنگ، فشار و روش‌های غیرانسانی به جای آنکه برای گسترش اسلام مورد استفاده قرار گرفته باشد برای متوقف کردن آن علیه مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته است. این جریان تاریخی طولانی‌تر از آن است که به تفصیل در این جا بررسی شود. حقیقت این است که زور و فشار معمولاً علیه اسلام، نه به نفع آن به کار رفته است. به هر صورت تعصب شدید غیرمسلمانان بود که موجب پیدایش جنگ‌ها، فشارها و حملات فراوان در طول تاریخ ادیان شده است؛ مانند جنگ‌های صلیبیون علیه مسلمانان که در حدود صد سال به طول انجامید. (۱۰۹۹-۱۱۸۷م)

به علل مختلف ولی به طور عمده به علت تحریکات و تعصب و جهل میسیونرهای مسیحی در قرون وسطی، مخصوصاً پس از جنگ‌های یک‌صد ساله صلیبی، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه و آله در نظر اروپای مسیحی با عناوین موهن یاد شد؛ حتی کسی چون دانتته نیز از این غرض‌ورزی‌ها داشت. مسلمانان به عنوان کفار و ناباوران شناخته شدند و اسلام به عنوان دین بت‌پرستی معرفی شد. یوحنا دمشقی پیامبر اعظم صلی‌الله

علیه و آله را به نام mamad نامید و او را [العیاذ بالله] پیامبر کاذب خوانده و بعضی مسیحیان به ایشان اتهامات ناشایسته نسبت دادند و آن حضرت را بیمار و [...] خواندند. مسیحیان به حدی علیه اسلام متعصب و جاهل بودند و دشمنی داشتند که بعضی از آنان حتی نام حضرت «محمد» صلی الله علیه و آله را با «الله» اشتباه می کردند و فکر می کردند که مسلمانان «محمد» را پرستش می کنند. به علت تعصب، غرض ورزی و دشمنی فراوان نسبت به اسلام و به علت جهل آنان و در دست نداشتن اطلاعات و معلومات دقیق در مورد اسلام، کاملاً عادی بود که مسیحیان موفقیت و گسترش وسیع اسلام را به عوامل نادرست و شرایط نامساعد مانند زور و فشار نسبت دهند؛ در صورتی که اسلام با پیروان سایر ادیان حداکثر احترام را مدعی می داشت و قرآن کریم حضرت موسی و عیسی علیهما السلام را به عنوان پیامبران بر حق الهی و اولی العزم تصدیق کرد و آزادی فزاینده ای برای پیروان این ادیان، تحت مراقبت و آرامش اسلامی قائل بوده است.

نشر اسلام نه باشمشیر که با پیام جهان گستر و سعادت بخش آن بوده است که لطافت و پویایی خود را در همه اعصار و امکان حفظ کرده و خواهد کرد.



نقشه گسترش اسلام